

راستی پیشه کن

۳۱ مرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۰۱

پسر کوچک آن مرد از ترس اینکه پدرش او را سرزنش کند با شتابزدگی به مجلس خوش گذرانی پدر رفت و گفت: پدر! گربه ای آمد و آن دنبه را که هر روز صبح سبیل خود را با آن چرب می کردی با خود برد.

مردی هر روز صبح، با مقداری دنبه سبیل خود را چرب می کرد و سپس به مجلس خوش گذارن ها می رفت و می گفت: من غذای چربی(غذای لذیذ و خوبی) خورده ام و دست به سبیل خود می کشید تا آنان سبیل و لب های او را ببینند و تصدیق کنند که راست می گوید. ولی این یک روی سکه بود شکم آن مرد از گرسنگی به سر و صدا در آمده بود. روزها به همین منوال گذشت و آن مرد با سبیل چربش لاف می زد که من این را می خورم و آن را می خورم از قضا روزی گربه ای آمد و دنبه را به دهان گرفت و گریخت. پسر کوچک آن مرد از ترس اینکه پدرش او را سرزنش کند با شتابزدگی به مجلس خوش گذرانی پدر رفت و گفت: پدر! گربه ای آمد و آن دنبه را که هر روز صبح سبیل خود را با آن چرب می کردی با خود برد. که در این هنگام خنده حاضران بلند شد و آن مرد بسیار شرمنده شد اما بعضی از اهل مجلس با ترحم و به راستی و درستی با او برخورد کردند و غذای مناسبی به او دادند. آن مرد که لذت راستی و صداقت را چشید، خودنمایی و دغل بازی را کنار گذاشت و با صداقت و راستی زندگی کرد.

راستی را پیشه خود کن مدام تا شوی در هر دو عالم نیک نام

آدرس مطلب:

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۸۷۳/راستی-پیشه-کن>